



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در فقه ما شاید کمتر کلمه ای مانند کلمه بیع دارای مفهومی وسیع و مورد اختلاف بین فقهای ما باشد، ما با توفیق پروردگار در چند جهت در کلمه بیع بحث کردیم که این ابیات به خاطر این است که بیع از نظر مفهوم به متبایعین و عوضین اضافه و نسبتهای مختلفی دارد.

اولین بحث درباره صورتهای مختلف عوض و معوض در بیع بود که عرض کردیم عوضین در بیع چهار صورت دارند؛ هر دو کالا باشند، هر دو نقد باشند، عوض نقد و معوض کالا باشد، عوض کالا و معوض نقد باشد، که آقای خوئی تنها آن صورتی که ثمن نقد و مثن کالا باشد را بیع می دانستند بخلاف حضرت امام رضوان الله علیه که هر چهار صورت را بیع می دانستند.

دومین بحثی که مطرح شد این بود که آیا در بیع هر کدام از عوض و معوض تصوراً می توانند عین و یا منفعت و یا حق باشند یا نه؟ این بحث بسیار اختلافی بود که ما با تمامی اقسامش آن را مورد بررسی و بحث قرار دادیم.

بحث سوم این بود که آیا در بیع معتبر است که هر کدام از بایع و مشتری مالک ثمن و مثن باشند یا نه؟

بحث چهارم این بود که آیا در بیع معتبر است که مبیع و یا ثمن مملوک باشند یا نه؟

بحث پنجم این بود که آیا مالیت در مبیع و ثمن معتبر است یا نه؟ و گفتیم که حضرت امام رضوان الله علیه در جلد سوم کتاب بیعشان فرمودند که در مبیع و ثمن مالیت معتبر نمی باشد و همین قدر که معامله سفهی نباشد و لغرض خرید و فروش کند و صحیح است، خلاصه اینکه ما تمامی این ابیات را مطرح کردیم و مورد بررسی قرار دادیم منتهی از جمله کسانی که در تمام این صور برای بیع وسعت قائل شده بودند حضرت امام (ره) و مرحوم فاضل ایروانی بودند که ما کلام این دو بزرگوار و همچنین کلمات و اقوال فقهای دیگر با أدله آنها را مورد بحث قرار دادیم.

خوب و اما دو مطلب در تنمه بحث باقی مانده؛ اول اینکه ما هیچ شکی در آنچه که تا به حالا گفتیم نداریم زیرا ما از استعمالات عرفی و از قرآن و روایاتمان استفاده کردیم که بیع معنای بسیار وسیعی دارد یعنی به مطلق و داد و ستد و خرید و فروش بیع گفته می شود حالا مبیع و ثمن به هر شکلی که باشند فرقی ندارد بنابراین در هیچ کدام از این موارد که مورد بررسی قرار دادیم شک نداریم اما حالا اگر کسی در یکی از موارد مذکور که به عرضتان رسید شک کند چه کار باید کند؟ در موارد شک اگر شک کند که آیا یک موردی بیعٌ أم لا، در این صورت باید به سراغ امارات و ظواهر قرآن و روایاتمان برود و صحت معامله مورد نظرش را از این طریق درست کند مثلاً در آیه ۲۹ سوره نساء گفته شده: «یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجارةً أن تراض منکم» خوب حالا اگر در صورتی که مبیع و یا ثمن منفعت باشد شک کند می تواند بگوید که چنین معامله ای اگر چه بیع نیست ولی تجارةً عن تراض است لذا صحیح می باشد و ما نیز بعداً در مفهوم تجارت بحث خواهیم کرد، و یا می تواند به اطلاق آیه ۱ از سوره مائده: «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود» تمسک کند و بگوید که مورد مذکور ولو اینکه بیع نیست ولی یک نوع پیمان و قرارداد و عقد واجب الوفاء می باشد.

خوب و اما شخص شاک نمی تواند به أدله ای که دال بر صحت بیع است مثل: «أحلَّ اللهُ البیع» تمسک کند زیرا تمسک به عام در شبهه مصداقیه ی خود عام صحیح نیست.

آخر الأمر شخص شاک حتی اگر به أدله عامه ای که دلالت بر صحت تجارة و عقد دارند نیز به خاطر وجود شبهه ای نتوانست تمسک کند در چنین صورتی باید به اصول علمیه مراجعه کند که خوب در هر معامله ای أصل بر فساد آن معامله می باشد إلا ماخرج بالدلیل.

مطلب دومی که باید عرض کنیم این است که بیع إنشاء لازم دارد زیرا همانطور که عرض کردیم بیع از مقوله معناست نه از مقوله الفاظ یعنی بیع ایجاب و قبول و عقد نیست بلکه آن عقد، إنشاء البیع می باشد لذا در بیع اولاً تصمیم و عزم برای مبادله لازم است

سوم اینکه نوشتن و اهل قلم بودن باعث می شود که ادبیات انسان خصوصاً ادبیات عربی تقویت شود که این خودش یک هنری می باشد .

خوب و اما چیز دیگری نیز سابقاً در درسها مرسوم بود این بود که گاهی بعد از درس طلاب دسته دسته می شدند و یک نفر که سابقه بیشتری و بیان بهتری داشت درس استاد را برای بقیه تقریر می کرد تا اینکه درس را کاملاً همه بفهمند ، این شاء الله خداوند به ما توفیق بدهد تا اینکه در درس و بحث هایمان موفق باشیم .

اما آخرین مطلبی که از تنمه بحث باقی مانده این است که سید فقیه یزدی در ص ۲۲۶ از حاشیه مکاسب مطلبی را بیان کرده اند که بنده در جای دیگر نظیرش را ندیدم و آن اینکه ایشان فرموده اند آیا در بیع لازم است چیزی را که کسی می خواهد بفروشد ملک مطلقش باشد یا اینکه اگر موقت باشد نیز بیعش صحیح است ؟ مثل اینکه بگوید این گاو را تا یک ماه به شما می فروشم که خوب این باطل است زیرا بیع موقت نمی شود یعنی در بیع مبیع باید برای همیشه ملک مشتری شود ، اما اگر بگوید شیر یک ماه این گاو را به شما فروختم این صحیح است بنابراین در بیع مبیع باید به طور مطلق و برای همیشه به ملک مشتری در بیاید و فروختن مبیع به صورت موقت صحیح نمی باشد .

خوب ما تا به حالا با توفیق پروردگار درباره مفهوم بیع و شرایط معوض و شرایط عوض بحث کردیم و این شاء الله از این به بعد وارد بحث انشاء خواهیم شد

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرین

و ثانیاً توافق و انجام مقدمات بیع که به آن مقابله می گویند و ثالثاً التزام و تعهد لازم است که با عقد صورت می پذیرد و رابعاً آن عقد باید انشاء و ایجاد شود تا بیع محقق شود زیرا بیع از مقوله معنا می باشد مثل زوجیت در عقد نکاح که یک امر معنوی است که باید انشاء و ایجاد شود .

خوب حالا خود انشاء نیز دو صورت دارد؛ انشاء قولی مثل اینکه با بیع بگوید ملک کذا و بعث هذا و بعد مشتری بگوید قبلیت و انشاء فعلی مثل معاطات که ما آن را صحیح می دانیم و البته بعداً درباره آن مفصلاً بحث خواهیم کرد ، بنابراین دو مطلب را امروز خدمتتان عرض کردیم ؛ اول اینکه تمسک به اطلاق آیات و روایات در چه جاهایی صحیح است و اینکه اگر دستمان از تمسک به آنها کوتاه شد باید به اصول عملیه مراجعه کنیم که اصل در معاملات فساد می باشد ، دوم اینکه آن بیعی که مورد نظر ماست باید انشاء شود و بدون انشاء محقق نمی شود .

خوب و اما یک مطلبی را می خواستم خدمتتان عرض کنم و آن اینکه یکی از دوستان به نام آقای محمد مهدی کریمی سلیمی یک مطلبی را درباره حق و ملک و حکم که بسیار خوب بود نوشته اند ، ما طلبه ها باید عادت به نوشتن بکنیم و از قدیم الایام یکی از دعو و رسمهای علمای ما در حوزه های علمیه نوشتن درس ها بوده .

نوشتن درس چند فائده دارد ؛ اول اینکه کسی که اهل نوشتن مرتب و کامل درس باشد ناچار است که مرتب و بدون غیبت در درس شرکت کند تا نوشته هایش کامل باشد .

دوم اینکه کسی که می نویسد باید ناچار اهل قلم باشد یعنی نوشتن باعث می شود که آن شخص نویسنده قدرت قلمی پیدا کند که این خیلی مهم است و متأسفانه الان خیلی از آقایان طلبه ها در حوزه علمیه هستند که سالها درس خوانده اند ولی قلم نوشتن ندارند و حتی نمی توانند یک صفحه مطلب علمی بنویسند که این نقص بزرگی می باشد زیرا دو چیز ابزار برای مطالبی که ما در ذهنمان داریم می باشد ؛ یکی قلم و دیگری بیان .